

مبلغان دینی

وظایف و راه کارها

سخنرانی حضرت آیت ا... سبحانی

اشاره:

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی حضرت آیت الله سبحانی است که در جمع مبلغان خارج از کشور و در موضوع وظایف و ویژگی‌های مبلغان دینی و نیز راهکارهای موفقیت در امر تبلیغ دین ارایه گردیده و با اندکی تلخیص و تنظیم، تقدیم می‌گردد. در پایان، سؤالاتی از سوی شنوندگان مطرح شده و گوینده محترم به آن‌ها پاسخ داده است.

وظایف مبلغ

﴿الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ
لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۱
«کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ

می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.»
در طول زمان هر کس که در حقیقت مبلغ اسلام باشد، مصداق این آیه مبارکه است.
در این آیه خداوند متعال در درجه اول موصول «الذین» را می‌آورد تا مسأله را کلی قرار بدهد؛ یعنی پیام الهی در این جا پیام شخصی نیست بلکه پیام کلی است و به تعبیر اصولی‌ها، قضیه قضیه خارجیّه نیست، بلکه قضیه حقیقیّه است و آیه متوجه همه مبلغینی است که در طول زمان

آمده و خواهند آمد. این آیه سه وظیفه و ویژگی را برای مبلغان دین ترسیم می‌کند:

الف) رساندن پیام‌های الهی

در علم نحو می‌گویند: «الذین» جزء مبهمات است و صله‌ای که بعد از آن می‌آید، «الذین» را از ابهام بیرون می‌آورد. ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ﴾ یعنی کسانی که پیام‌های الهی را می‌رسانند. بنابراین وظیفه مبلغان دین رساندن پیام‌های الهی است. وظیفه شما بیان سیاست‌های جهان، فحش دادن به افکار زید و عمرو، فحش دادن به این مکتب و آن مکتب نیست. تمام هدف شمارساندن پیام‌هایی است که از طریق انبیاء و اولیاء و به ویژه پیامبر خاتم صلوات الله علیه و جانشینانش آمده است. در حقیقت اساس گفتار شما را باید قال الله، قال رسول الله، قال الباقر و قال الصادق علیهم السلام تشکیل دهد.

باید مردم بفهمند که آنچه مبلغ می‌گوید حرف خداست؛ که در این صورت بیشتر متأثر شده و نتیجه بهتری حاصل می‌شود.

گاهی برخی از گویندگان به نام مبلغ اسلام صحبت می‌کنند و از اول تا

آخر سخنرانی آیه یا حدیثی را نقل نمی‌کنند بلکه همه صحبت خود را به کلماتی از این دکتر، آن پرفسور و ... اختصاص می‌دهند. چنین کسانی مبلغ اسلام نیستند. مبلغ باید پیام‌های الهی را ابلاغ کند. برای رسیدن به این مقصود، مبلغ دینی باید به موارد ذیل مسلح باشد:

۱- تا حد فراوانی حافظ قرآن باشد. اگر همه قرآن را هم حافظ نیست، بخش‌های مهمی از قرآن را حافظ باشد؛ مثلاً سوره حجرات را که یک سوره اخلاقی است و یا سوره لقمان را که یک مرتبی نمونه است حفظ باشد.

۲- قرآن را صحیح و بی غلط بخواند.

۳- مطالبی از نهج البلاغه را حفظ کند.

نامه علی بن ابی طالب علیه السلام به مالک اشتر با اضافه کردن مقداری از شواهد تاریخی، جهانی از مطلب خواهد بود. و نیز حفظ کلمات قصار و جمله‌های کوچک نهج البلاغه در تبلیغ بسیار کارساز خواهد بود.

۴- «تحف العقول» باید همیشه در

کنار مبلغ باشد؛ چون «تحف العقول» کتابی سر تا پا اخلاقی و اجتماعی است.

ب) عدالت و خداترسی

وقتی که سخن برای خدا گفته شود، این انگیزه الهی، هم در نحوه گفتن و هم در میزان تأثیرگذاری نقش عجیبی دارد. «وَيُخْشَوْنَهُ» یعنی از خدا می ترسند؛ پیام الهی را کم و زیاد نمی کنند و واقعیت ها را می گویند. ترس از خدا همان عدالت است. عدالت یک حالت خداترسی است که انسان در سایه آن نه گناه کبیره می کند و نه اصرار بر صغیره دارد. پیام های الهی را برسانید و منبر خود را براساس ترس از دیگران یا ترس از کم و زیادی امور مادی تنظیم نکنید.

ج) شهادت در حق گوئی

از دیگران نترسید، نگوئید اگر این کلمه را بگویم نامم قطع می شود. اگر این کلمه را بگویم فلانی خوشش نمی آید. البته معنای جمله «وَلَا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» این نیست که به هر منطقه رفتید شرایط آنجا را در نظر نگیرید. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که برای هر نقطه ای سفیر می فرستاد، کسانی را

انتخاب می کرد که با آن منطقه آشنا باشند. چون آشنایی با منطقه موجب می شد که پیام رسول خدا را بهتر برسانند. معنای «وَلَا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» این نیست که بی گذار به آب بزیند. خیال نکنید که همه جا می شود همه چیز را گفت.

عاقل کسی است که شرایط را در نظر بگیرد. آمادگی مردم، آمادگی محیط و شرایط دیگری که بر منطقه تبلیغی حاکم است، همه را باید مد نظر داشت. بعضی از مسائل در همه جا قابل طرح نیست. معنای «وَلَا يُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» این نیست که کار مبلغ بی حساب باشد. کار پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی حساب نبوده است. پیام های پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مکه غیر از پیام های او در مدینه است. در مکه می فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ» ولی هنگامی که به مدینه می رسد می فرماید: «فَاتَّبِعُوا الْمُتَأَفِّقِينَ وَالْمُشْرِكِينَ». پیام ها و مواضع در شرایط متفاوت فرق می کند. اگر یک مبلغ مجموع آیات قرآن را در مکه و مدینه مطالعه کند، می فهمد که منطبق پیغمبر از نظر شدت و رخوت فرق می کند. در مکه به گونه ای صحبت می کند، و در

کرده است. معلوم می‌شود مبلغ دینی وظیفه سنگینی برعهده دارد. خداوند در آیه مورد بحث شرایطش را بیان می‌کند و در آخر هم می‌گوید: حسابگر خداست.

توصیه‌های تبلیغی

چند نکته در تبلیغ حائز اهمیت است که به هر یک به صورت گذرا اشاره می‌شود:

۱- توجه ویژه به جوانان

در این که با ورود به منطقه تبلیغی باید بیشتر سراغ چه کسانی رفت، آیا باید اول مشایخ و سران قبایل را دید و یا اینکه باید گروه‌های دیگر را مقدم داشت، نظر امام صادق علیه السلام این است که اول باید سراغ جوانان رفت.

امام صادق علیه السلام مردی را به بصره فرستاد. بصره مرکز عمرو بن عبید رئیس معتزله بود که در سال ۱۴۳ ه. ق وفات کرد. او خیلی مورد علاقه خلیفه عباسی بود و شیعیان را متزلزل می‌کرد. فرستاده امام مدتی در بصره ماند و برگشت. امام صادق علیه السلام در دیداری از او پرسید: آیا در کارتان موفق بودید یا نه؟ گفت: خیر. فرمود: چرا؟ گفت: موفق نبودم. حضرت کمی فکر کرد و

مدینه به گونه‌ای دیگر. در مکه موضع، موضع ضعف است، از این رو با نصیحت پیش می‌رود ولی در مدینه موضع قدرت و قوت است و با منطق قدرت سخن می‌گوید. اگر شما به منطقه‌ای رفتید که گاو را می‌پرستند، باید به گونه‌ای خدا را اثبات کنید و توحید خدا را بگویید که فردا در همسایگی برای شما ایجاد مزاحمت نکنند.

مبلغ باید شرایط را در نظر بگیرد، آگاه باشد و طبق شرایط سخن بگوید. البته معنی این جمله این نیست که نان به نرخ روز بخورد بلکه معنی این جمله این است که عاقلانه وارد میدان شود تا به نتیجه برسد.

حسابرسی

در آخر این آیه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾؛ «کافی است که خدا حسابگر است.» کلماتی که از یک مبلغ صادر می‌شود حسابگرش خداست که آیا این کلمه به نفع اسلام بوده است و یا به ضرر اسلام؟ آیا برای خوشحالی دیگری بوده یا برای خدا؟ ببینید قرآن کریم جمله ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ را در کجا بیان

در عین حالی که آن‌ها محترمند و می‌توانند کارشکنی یا کارسازی کنند، بیشتر باید روی سخن با جوانان باشد. وادار کردن جوانان به سخن، سؤال و تبلیغ خیلی مهم است.

امروز جهان تبلیغ عیسویت و مسیحیت به همین روال است. رادیوی مسیحی‌ها در ایران شنیده می‌شود، هم نامه‌ها و هم کتاب‌هایشان همه و همه با دختر و پسر جوان است. تبلیغ بهایی‌ها خصوصاً در خارج از ایران مثل ترکمنستان و جمهوری آذربایجان نیز متمرکز در قشر جوان است. شما هم باید آن‌ها را در نظر بگیرید، البته با ظرافت خاصی که نسبت به بزرگان بی‌احترامی نشود.

اصولاً دور انبیاء را جوانان می‌گرفتند. در تاریخ ابن هشام هست که برخی از سران قریش بعد از آن که پیغمبر با نامه‌ای قیصر را به اسلام دعوت کرده بود، به قدس که مرکز قیصر بود، رفته بودند. قیصر گفت: قریش را بیاورید. قریش را آوردند و ابوسفیان جزء آن‌ها بود. قیصر گفت: بگوئید بینم دور این مردی که مدعی نبوت است را چه کسانی گرفته‌اند؟

فرمود: شما سراغ کدام تپ (به قول امروزی‌ها) رفتید؟ عرض کرد: من با رؤسای قبایل در تماس بودم تا از راه هدایت این‌ها بتوانم در افراد عشیره اثر بگذارم. حضرت فرمود: نقطه اشتباهت همین جاست. هویت و شخصیت شیخ قبیله شکل گرفته و تثبیت شده است و اثرگذاری در او مشکل است. درخت برومندی که کج بالا رفته دیگر قابل اصلاح نیست، اما یک نهال کوچک، خیلی اصلاح‌پذیر است.

اشتباهت اینجا بود که سراغ جمعیتی رفتی که از نظر شخصیت تکمیل شده بودند. سپس امام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْأَخْدَانِ فَإِنَّهُمْ أَقْرَبُ إِلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ» به سراغ جوان‌ها برو که به همه چیز نزدیک‌ترند. او دوباره به بصره برگشت. این بار بساط را با جوانان شیعه پهن کرد، همان جوانانی که در آستان تحت تأثیر قرار گرفتن عمرو بن عبید معتزلی بودند. و این بار موفق شد.

البته معنای تماس بیشتر با جوانان این نیست که نسبت به پیرمردها و بزرگان شهر و منطقه بی‌اعتنایی شود.

پیر مردها یا جوان‌ها؟ همگی گفتند: جوان‌ها. گفت: اتفاقاً این نشانه نبوت است که هر موقع انبیاء در نقطه‌ای ظهور کردند، دور آن‌ها را بیشتر جوان‌ها می‌گرفتند.

۲- منبر حسینی

منبر حسینی مسلمان‌ساز است و در روح و روان مردم تحوّل ایجاد می‌کند. این تحوّل را غیر منبر حسینی ایجاد نمی‌کند. کوشش کنید منبر بروید؛ همان منبری که در حسینیه‌ها، امام‌زاده‌ها و ... است. البته گاهی شرایط ایجاب می‌کند که ایستاده سخن بگویید ولی کوشش کنید منبر حسینی بروید، آن هم منبر حسینی آبرومند. به قول یکی از حکماء: «الْإِسْلَامُ مُحَمَّدِيٌّ وَالْحُدُوثُ، حُسَيْنِيٌّ الْبَقَاءُ». نور پاک محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایه گذار اسلام است، اما کسی که در بقاء اسلام حق بیشتری دارد حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

منبر حسینی اولش خطبه می‌خواهد، بعد آیه می‌خواهد، بعد مقداری سخن گفتن می‌خواهد. مقداری روحیه مردم را تحریک کنید. احساسات را تحریک کنید. خدا می‌داند که منبر حسینی کارساز است.

جناب آقای شیخ احمد کافی رَحِمَهُ اللهُ مدّعی نبود که من سواد زیادی دارم، خودش هم معتقد بود که سواد فوق‌العاده‌ای ندارد، اما زبان جوان‌ها را بلد بود و منبر حسینی داشت. بسیاری از بی‌نمازها را با نماز کرد. شارب الخمرها را ترک داد. قمار بازها را توبه داد. جناب آقای سیدان یکی از دوستان ایشان در مشهد است و نقل می‌کند که: من ماه رمضان در تاکسی نشسته بودم. نوار، صدای آقای کافی را پخش می‌کرد. راننده تاکسی به من گفت: اگر این آقا شیخ نبود، آب را تا حالا خورده بودم. این آقا شیخ مرا وادار کرده روزه بگیرم.

داشتن سواد، بخشی از سلاح مبلغ است و بخش دیگر آن موقعیت‌شناسی، زمان‌شناسی و شرایط‌شناسی است. حتماً منبر بروید و بالای منبر آیه و حدیث بخوانید و اگر مانند مبلغین ایرانی آهنگ دارید چند شعر آموزنده از مشنوی و یا کتاب‌های دیگر با آهنگ بخوانید و بعد از تکیه به صوت، مقداری سخن بگویید و سپس روضه حسینی را بخوانید، البته آن مقداری که متناسب با

محیط تبلیغ باشد. در لندن نمی شود روضه ایرانی را خواند. هر جا برای خود یک تناسبی دارد. نگوئید من روشنفکرم، و امروزه دیگر نیازی به منبر حسینی نیست. روشنفکر کسی است که واقع شناس باشد. واقع آن است که این اسلام از منبر حسینی برای ما مانده است.

۳- اخلاق عملی

عمل و اخلاق مبلغ بیش از گفتار او موثر است. در هر منطقه ای که باشید، رفت و آمد و طرز سخن گفتن شما خیلی مؤثر است. خدای ناکرده اگر بین عمل و گفتار فاصله بیفتد، تمام زحمات هدر می رود. کوشش کنید عملتان بیشتر از گفتارتان باشد. که دو صد گفته چون نیم کردار نیست. به ما فرمان داده اند که: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»؛ با غیر زبان مردم را [به سوی حق] دعوت کنید. باید در عمل مراقب باشیم و در زندگی نظم داشته باشیم. آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»؛ شما را به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می کنم. «منظم و مرتب و سروقت نماز را شروع کنید،

سروقت منبر بروید، وقتی که باید سخنرانی تمام شود تمام کنید و طول ندهید. جمعیت شما را گول نزنند. مردم کار و زندگی دارند و پا به پا می کنند تا شما از منبر پایین بیایید. مردم را خسته نکنید تا شیرینی منبر در ذائقه و ذاکره آنها باقی بماند. نظم را بیش از دیگران رعایت کنید.

پرسش و پاسخ

○ بعضی از علما می فرمایند که تا یکبار «بحار الانوار» را نخوانده اید نباید منبر بروید؟ نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

● کسی که می خواهد خیلی منبری قادر و قهار باشد، بهتر است که همه بحار الانوار را بخواند. ولی اگر مقصداری قرآن، نهج البلاغه و تحف العقول و ... را خوانده و منبر حسینی هم داشته باشید فعلاً برای شما کافی است.

○ طبق رویه جاری بین مؤمنین، بعد از نماز، زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زیارت امام حسین علیه السلام و زیارت امام رضا علیه السلام را می خوانیم و زیارت ائمه دیگر را نمی خوانیم. علت این نحوه زیارت و ترک زیارت بقیه

معصومین علیهم السلام چیست؟

● به این سبک زیارت در روایات وارد نشده است. بهتر آن است که بعد از نماز همه چهارده معصوم را زیارت کنیم، ولی الآن در ایران این رسم است و برای این طرز زیارت کردن دلیل شرعی وارد نشده است.

○ از چه زمانی جمله «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» وارد اذان و اقامه شد؟

● جمله «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» از اول جزء اذان بوده است. در واقع باید بگویید از کی این جمله از اذان ساقط شد؟ مورّخین می نویسند: «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و چندی بعد از او نیز جزء اذان بوده است. عمر بن خطاب برای این که مردم را به جهاد تشویق کند، گفت: این جمله را حذف کنید، وقتی که می گوئیم «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» مردم به نماز می روند، پس این را حذف کنید تا مردم بهتر به جهاد بروند. لذا همیشه در تاریخ هر موقع در مدینه عباسی ها غلبه کردند «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» را آوردند، و هرگاه اموی ها مسلط بودند، «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» را حذف کردند. اصلاً یک مسأله

تاریخی شده بود؛ علاقمندان خلیفه آن را حذف می کردند و مخالفین آن را می آوردند. هنگامی که حسنی ها غالب شدند، فوراً مؤذن را بالای مناره فرستادند تا اذان را با «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» بگوید.

«قوشچی» یکی از علمای اهل سنت است، او در شرح تجرید دارد که از کارهای خلیفه حذف «حَسْبِيَ عَلِيُّ خَيْرِ الْعَمَلِ» است.

البته «أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...» جزء اذان و اقامه نیست و اگر کسی به عنوان جزئیت بگوید، بدعت است. بله آقا امیرالمؤمنین ولی خدا است و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» شاهد این ادعا است. و در روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله داریم که «كُلَّمَا شَهِدْتُمْ عَلِيَّ رِسَالَةَ مُحَمَّدٍ فَلْتَشْهَدُوا بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ هرگاه بر رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت دادید باید به ولایت علی بن ابی طالب نیز شهادت دهید.» شهادت دادن به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام در اذان از این باب است.